

مسیونرهای فرانسوی در اصفهان عصر قاجار

علی اکبر کجیاف

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مرتضی دهقان نژاد

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

از زمانی که در سال ۹۱۳ق. / ۱۵۰۷م. ، دریانورد نامی پرتغال، آلبوکرک^۱ جزیرهٔ هرمز را در خلیج فارس گرفت و هرمز به یک مرکز مهم بازرگانی تبدیل شد و نمایندگان بازرگانی بسیاری از کشورهای جهان در آن گرد آمدند، شماری از تبلیغ‌گران کیش مسیحی از پرتغال به آن جزیرهٔ استعمار شده فرستاده شدند تا هماهنگ با سودگرایی و سوداگری استعماری پرتغال، مسیحیت را تبلیغ کنند.

فرانسه نیز از جمله کشورهای بود که برای گسترش نفوذ استعماری خود، از کیش ترسایان به‌عنوان ابزاری سود برد. فرانسویان، هیئت‌های متعددی را به ایران روزگار صفوی اعزام داشتند.

اعزام گروه‌های تبشیری در روزگار قاجار نیز تداوم یافت و غالب این گروه‌ها ابزار سیاست‌های دولت متبوعشان بودند. شکست ایران در دو دوره جنگ با روسیه که به دو قرارداد گلستان و ترکمانچای منجر شد، فرصت مناسبی را در اختیار این گروه‌ها قرار داد که تحت حمایت دولت‌هایشان، به‌ویژه با استفاده از حق کاپیتولاسیون، به تبلیغ و تبشیر بپردازند. با این اوصاف، در این دوره، زمانی که گروه‌های مختلف مسیحی پروتستان و کاتولیک به ایران آمدند و در شهرهای مرزی و مهم و حساس، پایگاه‌های تبلیغی تشکیل و خدمات آموزشی، بهداشتی

1. Albuquerk

و مذهبی ارائه دادند، خواه‌ناخواه به‌صورت بازوهای مذهبی دولت‌های استعمارگر اروپایی برای خدشه‌وارد کردن در اعتقادات دینی مردم درآمدند. ضعف‌های سیاسی و اقتصادی جامعه قاجار، زمینه نفوذ گروه‌های تبشیری را فراهم کرده بود. یکی از شهرهایی که از قدیم‌الایام پایگاه فعالیت این گروه‌ها محسوب می‌شد، شهر اصفهان است؛ که موضوع مقاله حاضر است. سؤالاتی که در این راستا مطرح می‌شود و این پژوهش به دنبال پاسخ آن است، به‌قرار زیر است:

۱. نقش و جایگاه میسیونرها در اصفهان عصر قاجار چگونه است؟
 ۲. مبلغان مسیحی در جامعه مسلمان ایرانی با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند؟
- بررسی نقش و جایگاه میسیونرهای مذهبی کشورهای مختلف اروپایی در اصفهان عصر قاجار و فعالیت‌های گوناگون مذهبی، فرهنگی، علمی و خدمات اجتماعی آنها در این شهر و نیز اهداف و انگیزه آنها از انجام این فعالیت‌ها و پرداختن به چگونگی حضور این میسیونرها و تشکیلات آنها در نواحی دیگر ایران و دیدگاه سلاطین و دولتمردان قاجاریه در مورد آنها و سایر موارد دیگر، جهت روشن‌تر شدن این مسئله است.

مقدمه

تاریخ برقراری روابط سیاسی و اجتماعی فرانسه و ایران و حضور مبلغان مسیحی فرانسوی در این کشور و شهر اصفهان، به دوران حکومت صفویان بازمی‌گردد. در این دوران، مبلغان در پی گسترش نفوذ فرانسه از طریق تبلیغ آموزه‌های دینی بودند ولی همزمان با شکل‌گیری سلطنت قاجاریه و اهمیت یافتن ایران در پهنه منازعات جهانی، به‌ویژه ظهور ناپلئون اول - امپراتور بزرگ و جاه‌طلب فرانسوی - اهداف سیاسی و اجتماعی فرانسه در ایران چشم‌اندازهای تازه‌ای یافت و به‌نحو فرایندهای گسترش پیدا کرد؛ چنان‌که در این دوران، دولت‌های اروپایی از جمله فرانسه علاوه بر شناخت جوامع شرقی، به ایجاد مراکز شرق‌شناسی اقدام کردند. اینان در کنار فعالیت گروه‌های تبشیری، فرهنگ فرانسوی و دیدگاه‌های انقلابی دولت فرانسه را در کشورهای جهان سوم تبلیغ می‌کردند. افراد تربیت‌شده در این مراکز، در مرحله

نخست باید زبان این کشورها را یاد می گرفتند: به طوری که ملاحظه می شود، نخستین فرستاده ناپلئون به دربار ایران، ژوبر^۱ - که گویا اجداد وی نیز در دوره صفویه از ایران دیدن کرده بودند - زبان فارسی را به خوبی حرف می زد. به هر حال، اگر دولتین روس و انگلیس در ایران بیشتر مینا را بر استفاده از زور و تجاوزگری در عرصه سیاسی گذاشته بودند، فرانسویان، مبنای فعالیت خود را بر فعالیت های فرهنگی گذاشته و بسیاری از روشنفکران ایرانی تحت تأثیر افکار و آرای انقلاب فرانسه قرار گرفته بودند که آثار آن را می توان در نهضت مشروطیت ایران به خوبی ملاحظه کرد. از طرف دیگر، مبلغان فرانسوی نیز که از قدیم الایام در ایران فعالیت می کردند، همچنان تحت حمایت دولت فرانسه به کار خود ادامه می دادند. نکته مهم آنکه دولتمردان فرانسه پس از انقلاب ۱۲۰۴ ق. / ۱۷۸۹ م. گرچه در داخل کشور خود، با نفوذ کلیسا مبارزه کردند، در خارج از فرانسه از فعالیت گروه های تبشیری به شدت حمایت می کردند.

نقش و جایگاه مبلغان فرانسوی در ایران و میزان حضور و فعالیت آنها در شهر اصفهان، موضوع اصلی این مقاله است که در کنار آن سازمان و ترکیب این هیئت مذهبی، اقدامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی آنها نیز بررسی شده است.

آغاز فعالیت فرانسویان در ایران عصر قاجار

دولتمردان فرانسوی، با توجه به اوضاع و احوال اروپا پس از انقلاب، همزمان با تأسیس سلسله قاجار، به فکر تجدید روابط با ایران می افتند و به این منظور پیشقدم می شوند. اما به علت گرفتاری های آقامحمدخان در جنگ های داخلی، این امر امکان پذیر نمی شود. بعد از دوره پادشاهی او، فتحعلی شاه - دومین شاه قاجار - با توجه به فتوحات ناپلئون بناپارت در آن روزگار، و شرحی که این شاه قاجار درباره

1. Jubert

عظمت ناپلئون از خلیفهٔ ارمنی اجمیادزین^۱ می‌شنود، در رمضان سال ۱۲۱۹ق. / دسامبر ۱۸۰۴م. نامه‌ای به ناپلئون می‌نویسد و آن را توسط دو تاجر ارمنی مخفیانه به فرانسه می‌فرستد. در جواب این نامه که در رجب ۱۲۲۰ق. / اکتبر ۱۸۰۵م. به تهران رسید، ناپلئون به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهار علاقه می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که ایران و فرانسه از دو طرف به روسیه حمله کنند و این دولت زورگو را از پای درآورند؛ و پس از آن بود که ناپلئون دو هیئت به سرپرستی ژوبر - منشی مخصوص خود - و کاپیتن رومیو^۲ آجودان مخصوصش - راهی ایران کرد. (مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۰۹)

سپهر در این باره می‌نویسد:

... این هنگام که سلطنت مملکت فرانسه را ناپلیون داشت و با دولت روس کار به معادات می‌گذاشت، موسیو ژوبر را به دولت ایران رسول فرستاد و پیام داد که خصمی روسیان با شما روشن است و خصومت ما با ایشان مبرهن؛ همانا دشمن دشمن را دوست گیرند، خاصه این وقت که و داد و اتحاد دولت ایران و فرانسه موجب استیصال و اضطراب روسیان است... (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۴۶)

سپس فتحعلی‌شاه در ۱۲۲۲ق. / فوریه ۱۸۰۷م. با عجله هیئتی را به ریاست میرزا محمد رضاخان قزوینی - بیگلریگی قزوین - با هدایای گرانبهایی به ارزش نیم میلیون تومان به دربار ناپلئون فرستاد که پس از بحث و گفت‌وگو در ۱۲۲۲ق. / ۱۸۰۷م. عهدنامه‌ای در شانزده ماده از طرف محمد رضاخان و هوگ برنار ماره^۳ - وزیر خارجهٔ فرانسه - به امضا رسید (مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۱۱). به دنبال آن، روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی فی‌مابین دو دولت استحکام بیشتر یافت و ناپلئون در همان سال، هیئتی را به ریاست ژنرال گاردان^۴ و در رأس یک هیئت هفتاد نفری شامل متخصصان نظامی، مهندسی، پزشکی و مذهبی به ایران فرستاد. حضور دو نفر کشیش و مبلغ

1. Ejmiatsin

2. Captain Romio

3. Hughes Bernard Marais

4. Gardan

مسیحی در میان اعضای این سفارت، به‌ویژه با توجه به سیاست مذهبی امپراتور فرانسه، در نوع خود قابل توجه است. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

ناپلئون بناپارت در سال ۱۲۱۳ ق. / ۱۷۹۸ م. پاپ وقت را به فرانسه برد و زندانی کرد و بسیاری از بزرگان کلیسا تحت پیگرد و آزار قرار گرفتند. اما زود متوجه خبط سیاسی خود شد و سیاست بهره‌گیری از مذهب را در راستای اهداف سیاسی خویش قرار داد. به این جهت، انجمن تبلیغی برون‌مرزی پاریس مورد حمایت سیاستمداران فرانسوی واقع شد و به‌عنوان ابزاری در جهت پیشبرد برنامه‌های استعماری دولت فرانسه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این زمان، ناپلئون معتقد بود که:

هیئت‌های تبلیغی مذهبی می‌توانند خیلی برای من در آسیا، آفریقا و آمریکا سودمند افتند؛ زیرا من آنان را وادار خواهم کرد که از همهٔ سرزمین‌هایی که آنان دیدن می‌کنند، آگاهی‌هایی به‌دست آورند. حرمت لباسشان نه تنها از آنان نگاهداری می‌کند که جاسوسی‌های آنان را در زمینهٔ سیاست و بازرگانی نیز پنهان می‌سازد. (حائری، ۱۳۸۰: ۵۰۰)

همزمان، دولت فرانسه که در اروپا نتوانسته بود انگلستان را به‌زانو درآورد، تصمیم می‌گیرد به مهم‌ترین مستعمرهٔ انگلستان حمله کند؛ بنابراین، فرانسویان که در دریا قدرت رویارویی با انگلستان را نداشتند، تصمیم می‌گیرند از طریق ایران به هندوستان حمله کنند، لذا برای برقراری روابط دوستانه با ایران به اعزام یک هیئت کامل که دو نفر روحانی مسیحی نیز در بین آنها حضور داشتند، اقدام می‌کنند:

... مقصود ناپلئون از اعزام هیئت کاتولیک فرانسوی به ایران، همانا مخالفت با روسیه و انگلستان و خنثی کردن فعالیت‌های سیاسی این امپریالیست‌های قوی، در آسیا بود. و اما میسیون کاتولیک فرانسوی، به‌مجرد ورود به اورمیه، بنای مراوده را با مردم مخصوصاً با نسطوریان آغاز کردند و پس از آنکه اثر نفوذ خود را در میان مسیحیان اورمیه مطالعه کردند به‌تأسیس مدارس پرداختند... (تمدن، ۱۳۵۰: ۹۴)

به این ترتیب، نخستین مبلغان مذهبی فرانسوی، در عصر قاجار به ایران قدم نهادند و در ابتدا منطقهٔ آذربایجان غربی و به‌ویژه اورمیه را به‌عنوان پایگاهی در جهت

فعالیت خویش برگزیدند. هرچند روابط ایران و فرانسه در آن زمان پس از دوستی فرانسه و روسیه و عقد معاهده تیلسیت^۱ تداوم نیافت و خیلی زود در سال ۱۲۲۴ق. ۱۸۰۹م. ژنرال گاردان به ترک ایران ناگزیر شد و تا حدود سی سال آینده مناسبات چندانی میان ایران و فرانسه وجود نداشت، دیپلمات‌های فرانسه و ایران لزوم یک همکاری نزدیک را دریافته بودند، ولی فرانسه به دلیل حضور فعال روس و انگلیس در صحنه سیاسی ایران، فعالیت خود را بر کار فرهنگی متمرکز کرد. فرانسه در سال‌های پس از انقلاب خود و سقوط دولت ناپلئون همواره تمایل داشت که یک بار دیگر به ایران پای بگذارد و

... برای این مقصود لازم دانست سفیری به دربار ایران فرستد تا ببیند پادشاه ایران مایل است مناسباتی بین دو کشور برقرار نماید و به‌ویژه اینکه فرانسویان می‌توانند با آرامش و آسایش در آن سکونت گیرند. علاوه بر دلایل قاطعی که حکومت فرانسه در این سؤالات سیاسی و تجاری می‌یافت، از طرف دیگر وقایعی در این زمان روی داد که همه را حکومت فرانسه باعث پیشرفت کار خود دانست... (اوین، ۱۳۶۲: ۶)

در این زمان، بزرگ‌ترین واقعه‌ای که فرانسه می‌توانست از آن در جهت منافع خویش بهره‌برداری کند و بار دیگر حضور خود را در ایران اعلام کند، اختلاف دولت قاجار با انگلیس بر سر مسئله افغانستان و محاصره هرات بود. این بار، فعالیت مبلغان مذهبی فرانسوی - که در پوشش کشیش، پزشک، معلم، پرستار و غیره بودند - در شهرهای مختلف ایران گسترش یافت. از این پس، دولت فرانسه در ایران و به‌ویژه در امور فرهنگی آن و در رقابت با سایر دولت‌های خارجی، به‌وزنه پرقدرتی تبدیل شد و از آنجا که آنها برای خود در گسترش تمدن و مذهب مسیحیت رسالتی قائل بودند و خود را نیروی مدافع مسیحیان مشرق زمین قلمداد می‌کردند، فعالیت‌های فرهنگی خود را در ایران با فعالیت مبلغان مذهبی درآمیختند. (بست، ۱۳۷۷ الف: ۱۴)

از همان ایام حکومت محمدشاه قاجار و از سال‌های ۱۲۵۰ق./۱۸۳۴م. و پس از آن، چند کشیش فرانسوی به اورمیه وارد شدند. آنها بعدها کوشیدند روابط سیاسی، اقتصادی و مذهبی میان دو کشور را گسترش دهند. به این منظور و به جهت بهبود شرایط اتباع فرانسوی در ایران، عهدنامه‌ای در سال ۱۲۵۶ق./۱۸۳۹م. مابین دو کشور منعقد شد که در فصل هفتم آن چنین آمده است:

...دولتین علیتین معاهدتین، جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فی‌مابین تبعه دولتین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه نفر قنصل برقرار گردد. قنصل‌های دولت بهیئه فرانسه در دارالخلافه تهران و بندر بوشهر و دارالسلطنه تبریز تعیین... شدند. (هدایت، ۱۳۳۹: ج ۱، ص ۶۰۱)

در نتیجه، فعالیت مبلغان مذهبی از حمایت دولتمردان فرانسوی در داخل خاک ایران برخوردار شد. پس از آن، فرانسویان به کسب امتیازات فوق‌العاده‌ای در ایران موفق شدند. ناصرالدین‌شاه از نخستین روزهای جلوسش بر تخت سلطنت، به دانش فرانسوی روی آورد و پزشکان فرانسوی یکی پس از دیگری به دربار شاه قاجار راه یافتند و آموزش زبان فرانسه یکی از مهم‌ترین علوم دربار و مدارس دولتی شد. یاکوب ادوارد پولاک^۱ که از نزدیک شاهد جنب‌وجوش فرانسویان در ایران بوده، در یک ارزیابی روان‌شناسانه آورده است:

...اصولاً فرانسوی‌ها موقعی که به صورت دسته‌جمعی در ارتباط دائم با وطنشان و به خصوص پاریس باشند، کاری از پیش می‌برند؛ اما هنگامی که تک‌افتاده در کشوری غیرمتمدن بمانند، چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی، نمی‌توانند با محیط خود تطبیق کنند... (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۱۹)

مبلغان فرانسوی که اکنون از حمایت گسترده مادی و معنوی پاریس نیز برخوردار شده بودند، به تدریج حوزه فعالیت خود را در سراسر اورمیه، تبریز، سلماس، تهران و از جمله اصفهان گسترش دادند و هیئت‌های مختلف فرانسوی شامل

1. Jacob Edward Polak

ژزوئیت‌ها^۱، دومینیکن‌ها^۲، کارم‌ها^۳، خواهران نیکوکار و غیره دست‌به‌کار شدند. در پایان، برای آشکارشدن میزان تلاش و فعالیت فرانسویان در ایران، نظر سفیر دولت انگلیس کفایت می‌کند که با اظهار نارضایتی از شرایط موجود می‌نویسد:

...نفوذ فرانسوی‌ها کماکان در پایتخت ایران مشهود بود. سیاستمدارها، سربازها، مردان عالم فرانسوی، فعالانه سرگرم کار خود بودند. ما در خواب بودیم و آنها تلاش و کوشش می‌کردند. ما عرصه عمل را برای فرانسوی‌ها باز گذاشته بودیم و آنها هم با اشتیاق و کاردانی تمام جولان می‌دادند... (نظام‌مافی، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

هیئت‌های مسیحی فرانسوی در ایران

از میان کاتولیک‌های فرانسوی که سابقه تبلیغ و فعالیت مذهبی در ایران دارند، به چند فرقه می‌توان اشاره کرد که از معروف‌ترین آنها دومینیکن‌ها هستند که در قرن هفدهم میلادی و همزمان با سلطنت صفویه در ایران فعالیت داشتند؛ سپس ژزوئیت‌ها و کارم‌ها هستند. اما همزمان با حکومت قاجاریه در ایران و در اواخر قرن نوزدهم میلادی، دیگر از هیئت مسیحی کارم در ایران اثری نبود و دو فرقه ژزوئیت و دومینیکن هم جای خود را به لازاریست‌های تازه‌نفس دادند و در رقابت با آنها هم کاری از پیش نبردند. از دیگر فرقه‌های قابل ذکر در ایران، همزمان با سلطنت قاجار و قرن نوزدهم، «خواهران نیکوکار» هستند که با توجه به گسترش فعالیت زنان در عرصه جهانی و موفقیت آنها در تحت‌تأثیر قراردادن دیگران، این دختران تارک دنیا به قصد تبشیر و تبلیغ مسیحیت به استخدام مردان بلندپایه کلیسا و سیاستمداران فرانسوی درآمده‌اند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۳۳). در ادامه مطالب، با وجود کمبود منابع و اطلاعات اما به علت لزوم آشنایی با دو فرقه مذهبی فعال در ایران و از جمله اصفهان

-
1. Jesuits
 2. Dominicans
 3. Carmelites
 4. Lazarists

در عصر قاجار و فهم آسان‌تر مطالب آینده، هر یک از این دو فرقه مذهبی در ایران به‌طور بسیار مختصر معرفی شده‌اند.

لازاریست‌ها

لازار^۱ نام فرقه‌ای از جامعه کاتولیک روم است که در سال ۱۰۳۵ هـ. / ۱۶۲۵ م.، سنت لازار آن را در پاریس تشکیل داد. این فرقه، یک گروه تندرو مذهبی است تا آنجا که در سال ۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۱ م. سنت اعتکاف را نیز رواج داد. هدف از تشکیل این فرقه از ابتدا ایجاد هیئت‌های مذهبی و اعزام آنها به کشورهای دیگر جهان برای آموزش جوانان بوده است. در واقع، هدف آنها انجام اقدامات فرهنگی و مذهبی گسترده بوده است و به این منظور، علما و روحانیان مسیحی را تعلیم می‌دادند (مانوی، ۱۳۸۳: ۱۰). فعالیت این فرقه از کاتولیک‌ها، پس از انقلاب فرانسه در سراسر جهان و به‌ویژه در ایران گسترش یافت. احتمالاً نخستین کشیشان این فرقه در سال ۱۲۵۶ ق. / ۱۸۴۰ م. به ایران وارد شدند و در چندین نقطه ایران که عمدتاً در شمال غرب ایران قرار داشت، متمرکز شدند و به سازماندهی و برنامه‌ریزی پرداختند:

...لازاریست‌ها و خواهران نیکوکار در سال ۱۸۴۰ در ارومیه مستقر شدند. به دنبال آن، متدرجاً در شهرهای سلماس، تهران، تبریز و اصفهان پایگاهی برای خود ترتیب دادند... (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۰۸)

این فرقه فعالیت‌های خود را به سرعت گسترش دادند و به تدریج بر تعداد آنها افزوده شد؛ چنان که در سال ۱۲۶۱ ق. / ۱۸۴۵ م. عده دیگری از علمای این فرقه به آنها پیوستند و چون اساس کار آنها بر فعالیت‌های فرهنگی قرار داشت، به ساختن مدارس و مراکز علمی پرداختند و برای جذب عامه مردم از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند تا آنجا که حتی از بسیاری از فقرا شهریه دریافت نمی‌کردند:

...مسیون لازاریست‌ها در تهران، تبریز، سلماس، ارومیه، اصفهان و بوشهر، مدارس ویژه‌ای دایر کرده است. در این مدارس، به‌زبان فرانسه تدریس می‌شد و از کارگران بی‌بضاعت شهریه دریافت نمی‌کردند... (گروه، ۱۳۶۹: ۳۲۱)

خواهران نیکوکار

از نظر بزرگان کلیسا و دولت‌های مدعی فرهنگ و تمدن اروپایی، زنان برای تبشیر و تبلیغ و تحت تأثیر قرار دادن دیگران ارزش فراوانی دارند؛ زیرا درحالی‌که زنان در کشورهای شرقی و اسلامی در نهایت عقب‌ماندگی و ظلم و ستم قرار داشتند، وجود زنان مبلغ، معلم و پرستار مسیحی در میان آنان می‌توانست بسیار تأثیرگذار و از نظر مبلغان مسیحی سودمند باشد، به‌ویژه اینکه یکی از برنامه‌های آنها، تماس با زنان مسلمان و تبلیغ و ارشاد در میان آنها بوده است. اعتقاد این سازمان‌های مسیحی بر آن بود که «... چون بانوان تأثیر عجیبی در دختر و پسر کوچک و بزرگ حتی ده‌ساله‌ها دارند برای ما ارزش فراوان دارند...». آنان همچنین می‌گفتند که «...هیئت‌های تبشیری باید کوشش‌های خود را بین زنان مسلمان مصرف نمایند؛ زیرا زنان وسیله مهمی برای تسریع مسیحی نمودن ممالک اسلامی هستند...» (خالدی، ۱۳۵۱: ۲۶۹)

با این وصف، هیئت تبلیغی «دختران سن ونسان دوپل»^۱ که به «خواهران نیکوکار» و نیز «دختران نیکوکار» شهرت دارند، از جمله این فرقه‌های تبلیغی هستند. آنان هم همچون لازاریست‌ها، قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران استقرار یافتند و ابتدا حدود سال ۱۲۵۶ق./۱۸۴۰م. در ارومیه و سپس در سال ۱۳۱۸ق./۱۹۰۰م. در تبریز مستقر شدند و فعالیت داشتند؛ اما از حدود سال ۱۳۲۱ق./۱۹۰۳م. بود که به سازماندهی و پایه‌گذاری یک کانون مذهبی ثابت موفق شدند و به تدریج به جلفای اصفهان نیز راه یافتند. این فرقه، مدارس خود را در شهرهای مختلف ایران دایر

1. Vincent de Poul

کردند و به آموزش دختران مسلمان و مسیحی ایران پرداختند و به آنان، خواندن و نوشتن، زبان فرانسه، اندکی تاریخ جغرافیا، خیاطی، اتوکشی و غیره آموزش می‌دادند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۷؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۷۴)

هیئت مبلغان بوره^۱

از شواهد و مدارک موجود چنین برمی‌آید که در نیم‌قرن نخست تأسیس سلسله قاجاریه، مسیحیان ایران و به‌ویژه ارامنه اصفهان، از نظر مذهبی و فرهنگی شرایط خوبی نداشته و گرفتار تفرقه و ستیز داخلی و نیز فساد مالی و اخلاقی بوده‌اند. برای مثال، «فابویه»^۲ - متخصص توپخانه - که همراه ژنرال گاردان به ایران آمد و به قصد ساختن کارخانه توپ در سال ۱۲۲۲ ق. م/ ۱۸۰۸ م. به اصفهان وارد شد، در گزارش‌های خود به صراحت از ضعف و سستی روحانیون کاتولیک و فساد اخلاقی آنها سخن می‌راند. او نصارای اصفهان را سوداگران ناکسی می‌داند که از همه کشورهای آمده بودند؛ همچنین، از نظر او، ارامنه اصفهان افرادی سودجو و پرتوقع بودند و «...یگانه کشیش کاتولیک اصفهان، پرژوزف می‌خواره، پیر حقیری بوده است...» (رائین، ۱۳۶۲: ۲۰۲)

بنابراین، لزوم انجام فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و اقتصادی در این شهر کاملاً مشهود بوده و زمینه‌های آن وجود داشته است؛ اما هرگونه اقدامی در این مورد تا چند دهه پس از آن و ایام پادشاهی محمدشاه قاجار امکان پذیر نشد. در ایام پادشاهی محمدشاه قاجار، زمانی که مبلغان پروتستان امریکایی به کسب امتیازاتی در ایران موفق شدند، سایر مجامع مسیحی و در رأس همه آنها کلیسای کاتولیک فرانسه به فکر افتادند که آنان هم مبلغانی به ایران بفرستند و اجازه ندهند که کلیسای پروتستان سراسر ایران را فرا گیرد. به این جهت، مجمع علمی فرانسه تصمیم گرفت یکی از

1. Bore, Augene
2. Fabvier

کشیشان فعال، متعصب و عالم خود به نام اوژن بوره را که به زبان‌های شرقی نیز تسلط داشت، برای انجام تحقیقات اولیه در این زمینه به ایران بفرستد. از آنجا که همزمان دولت فرانسه هم تصمیم داشت هیئتی سیاسی به ایران بفرستد، به آقای بوره پیشنهاد شد که همراه این هیئت عازم شود. در استانبول، کشیش دیگری به نام اسکافی^۱ - که مدت‌ها در کشور مسلمان عثمانی تبلیغ می‌کرد و در این زمینه تجربه کافی داشت - به بوره پیوست و با او همراه شد. آنها سرانجام در ۱۲ رمضان ۱۲۵۴ ق. / ۸ نوامبر ۱۸۳۸ م. به تبریز رسیدند. بوره یک سال بعد از ورود به تبریز و در اوایل سال ۱۲۵۵ ق. / ۱۸۳۹ م. به تأسیس دارالعلم یا مرکز علمی در این شهر موفق شد که از همه طالبان علوم و فنون جدید و به‌ویژه علاقه‌مندان به یادگیری زبان فرانسه، بدون توجه به مذهب آنها، ثبت نام می‌کرد. او همچنین در کنار کارهای فرهنگی و علمی، در زمینه برقراری روابط سیاسی و دوستانه فی‌مابین دو کشور ایران و فرانسه کوشش کرد و به این منظور اسکافی را به فارس فرستاد؛ که فعالیت‌های او در هر دو زمینه علمی و سیاسی مثمر واقع شد. (اقبال، مجله یادگار، ص ۶۲)

مدرسه بوره در تبریز به قدری شهرت یافت و پیشرفت کرد که مهدعلیا به او وعده داد پسر خود ناصرالدین میرزای ولیعهد را برای یادگیری زبان فرانسه به او بسپارد؛ و محمدشاه هم از او حمایت کرد. در زمینه سیاسی نیز خیلی زود هیئتی فرانسوی همراه اسکافی و به ریاست سیاستمدار زبده فرانسوی، کنت دوسرسی^۲، عازم ایران شد. این هیئت در سال ۱۲۵۵ ق. / ۱۸۳۹ م. به تبریز رسید؛ درست زمانی که محمدشاه در اصفهان بود. به این جهت، بوره پیش از دیگران و به منظور فراهم کردن زمینه‌های لازم، و سپس هیئت فرانسوی به اصفهان رفتند، که این امر خود زمینه‌ساز حضور آنها در اصفهان، و آشنایی آنها با موقعیت مناسب جغرافیایی، شرایط مذهبی و اجتماعی این شهر شد. کنت دو سرسی در جلفای اصفهان ساکن شد و پس از

1. Scafi

2. Cont de Sercey

ملاقات پادشاه و رسیدن به اهداف سیاسی و جاه‌طلبانه کشور خویش و انعقاد قراردادی با دولت ایران، در زمینه مذهبی نیز به پیشنهاد و توصیه بوره و اسکافی بیکار نشست، به‌ویژه که خود او هم شخصاً اعتقاد داشت:

...مسائل مذهبی در این کشور اهمیت فوق‌العاده دارد و چون کشور فرانسه به‌صورت بزرگ‌ترین حامی کاتولیک‌ها در سرزمین مشرق‌زمین شده، هر بار که هم‌مذهبان ما در آنجا امتیازی به‌دست آوردند، یک نوع پیروزی اخلاقی برای کشور ماست. نباید تصور کرد که مذهب کاتولیک در این کشورها بدون قدرت و گسترش است... (سرسی، ۱۳۶۲: ۶۴-۶۳)

این سفیر موفق شد محمدشاه را به صدور فرمانی راضی کند که طی آن، کلیسای فرانسویان در جلفا - که مدت‌ها بود از دست آنها خارج شده بود - به آنها بازگردانده شود. خود او در این زمینه می‌نویسد:

...هنگامی که من در اصفهان بودم، شاه فرمانی به خواش من صادر کرد که این زمین‌ها به کشیش کاتولیکی که از طرف پاپ به اصفهان فرستاده شده و در آنجا اقامت دارد و کلیسایی برای فرقه کاتولیک‌ها ساخته برگردانده شود. (همان، ص ۱۹۷)

درواقع، این فرمان محمدشاه درباره بازگرداندن کلیسای واقع در جلفا به کشیشان کاتولیک فرانسوی بود که زمینه‌ساز حضور فعال و سازمان‌یافته مبلغان فرانسوی در اصفهان و فعالیت گسترده آنها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، خدمات اجتماعی و فرهنگی - مذهبی در این شهر و از سوی دیگر سبب نوعی رقابت و دشمنی پنهان با مبلغان انگلیسی و سپس آلمانی و نیز نزاع و اختلاف با ارامنه جلفا شد. اما در هر حال، کاتولیک‌ها اجازه یافتند در آن کلیسا آزادانه مراسم مذهبی خویش را برپا دارند و کسی حق تعرض به آنان را نداشت.

در اینجا به علت اهمیت این فرمان شاه قاجار، متن کامل آن از قول کسی که خود موفق به کسب آن شده بود، نقل می‌شود:

...آنکه چون در عهد سلاطین سلف - انارالله برهانهم - کلیسای فرنک واقع در جلفای اصفهان در تصرف پادریان (Padrian) و قسیسان ملت کاتولیک فرانسه بوده و منظور نظر رأفت مظاهر شاهنشاهی آن است که از منتسبان هر دولت و ملت که به این همایون دولت ابد آیت راه مراودت و مخالطت مفتوح دارند، به نظر عاطفت و عنایت ملحوظ آمده، مرفه و آسوده به دعای دولت و روزافزون اشتغال نمایند، به تخصیص متعلقان دولت بهیة فرانسه نظر به کمال مواحدت نهایت رعایت و مراقبت منظور است، لهذا در این اوقات که جناب مجدت و جلالت دستگاه امیرالاعضاء العظام موسیو لکونت دو سرسی - ایلچی مختار آن دولت - برای تجدید مبانی دوستی به دربار این دولت آمده، محض وفور التفات درباره او کمافی السابق کلیسای مزبور را با متعلقات به پادریان و قسیسان دولت بهیة فرانسه واگذار فرمودیم و استقبال در دارالسلطنة اصفهان کلیسای مزبور را متعلق به پادریان کتلیک فرانسه دانسته، نگذارند که از قوم ارامنه دخل و تصرف در کلیسای مزبور گردد و در عهد شناسنده تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنة ۱۲۵۶ (اصفهان، آوریل ۱۸۴۰)... (سرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

همچنین، از متن این فرمان می توان میزان علاقه و تمایل شاه قاجار را به برقراری روابط دوستانه با دولت فرانسه و تشویق و تحریک آنها به سفر به ایران و سرمایه گذاری در این کشور و به همان نسبت خشم و نارضایتی اقلیت های مذهبی جلفا و کلیسای اصفهان را از حضور کاتولیک های فرانسوی دریافت.

محمدشاه قاجار، بعد از این فرمان، برای اثبات محبت خود به فرانسویان و به جهت اهداف سیاسی و اقتصادی که در نظر داشت، فرمان دیگری صادر کرد و در طی آن، به کلیه کاتولیک های مقیم ایران آزادی کامل داد. کنت دو سرسی در توضیح این مطلب می نویسد:

...من از موقعیت مناسبی که شاه برایم فراهم کرده بود، استفاده کرده، ترتیباتی دادم که وی علاقه خود را به مردم فرانسه نشان دهد و در عین حال خدمتی به پیشرفت قدرت اخلاقی مذهب کاتولیک در این کشور نماید؛ که همان طور که تذکر دادم، اینجا مذهب با سیاست رابطه بسیار نزدیک دارد... (همان، ص ۱۹۷)

از آن پس، کاتولیک‌ها اجازه داشتند در هر جا که تمایل داشته باشند برای خود کلیسا، مدرسه، محل وعظ و غیره بسازند و آزادانه ازدواج کنند و حتی از لحاظ حقوق اجتماعی مانند سایر رعایای ایران باشند. به این ترتیب، کنت دو سرسی و مشاوران او، بوره و اسکافی، هم به اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یافتند و هم به برنامه‌های فرهنگی - مذهبی خویش جامه عمل پوشیدند و نفوذ استعماری کشور خویش را بیش از پیش فراهم ساختند. این فرمان، با زیرکی هر چه تمام‌تر، به سه زبان فرانسه، فارسی و ارمنی نوشته شده بود و برای آنکه جلوه بیشتری پیدا کند، در یکی از اعیاد مسیح در جمع تمامی مسیحیان جلفا که در کلیسای کاتولیک برای مراسم نماز حضور یافته بودند، قرائت شد و اخبار آن خیلی زود به گوش تمامی فرقه‌های مختلف مسیحی در ایران و میسیونرهای کشورهای مختلف در سراسر ایران رسید. (همان، ص ۲۰۱)

قسمتی از متن این فرمان چنین است:

...عرایضی که جناب مشارالیه (کنت دو سرسی) درباب هم‌مذهب‌های خود کرده، به سمع شریف اصغا فرموده، قرارهایی را که در عهد سلاطین سلف - انارالله برهانم - که شاه‌صفی و شاه‌عباس و شاه‌سلطان حسین مقرر داشته‌اند، درحق جمیع عیسویین کاتولیک که در جلفای اصفهان و سایر ممالک محروسه پادشاهی توقف دارند، ممضی و مجری فرموده، با ضرار این همایون منشور عطوفت دستور امر و مقرر می‌فرماییم که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان به‌طوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران دربار سپهرمدار مقرر فرموده‌اند، خواهند بود که در بناکردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنانهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل کردن رسم نکاح و ازدواج مابین اهل دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شرار املاک خود و ضبط مال موروث و مکسب خود در هر حال تابع احکام شرع شریف و احکام آن ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت و آزار و اذیت کند، مرتکبین مورد سیاست و تنبیه خواهند بود... تحریر در ماه صفرالمظفر ۱۲۵۶ هجری (آوریل ۱۸۴۰ میلادی)...

(همان، ص ۲۰۰)

این فرمان همان اندازه که سبب خشنودی اقلیت کاتولیک اصفهان شد، ناراحتی و خشم دیگر ارامنه اصفهان، سایر میسیونرهای مذهبی به خصوص علمای شیعه اصفهان را برانگیخت. اوژن بوره و اسکافی در این زمان در اوج موفقیت قرار داشتند و خشنود از موفقیت‌های کسب کرده، بدون لحظه‌ای درنگ به جنب و جوش و فعالیت پرداختند. بوره اکنون در اصفهان سکونت گزیده و با توجه به مرکزیت این شهر و موقعیت جغرافیایی مناسب آن، اصفهان را مرکز اصلی فعالیت‌های تبلیغی هیئت خویش قرار داده بود. وی که اکنون در سایه آزادی‌ها و امتیازات کسب کرده بر جرأت و جسارتش افزوده شده بود، مدرسه‌ای را در جلفای اصفهان تأسیس کرد و پذیرش کودکان مسلمان، ارمنی و کاتولیک را آغاز کرد. موسیو بوره که از آغاز قصد داشت یک انقلاب آموزشی و مذهبی در ایران به راه اندازد و اساس فعالیت‌های خود را بر تلاش در زمینه روشنگری و توجیهات علمی نهاده بود، در اصفهان نیز هدف خویش را دنبال کرد و در جلب دانش‌آموزان مسلمان و ارمنی بسیار کوشید. او همواره سعی می‌کرد تعصب مذهبی خویش را آشکار نسازد و ساده‌لوحانه مبانی اسلام را ناشی از جهل و خرافات می‌دانست. او «...می‌گفت باید با دلیل و منطق، عقاید پوچ و خرافات مذهبی محمد(ص) و اشتباهات و عیوب مذهب عیسویان معتزلی را برطرف ساخت... (فلاندن، ۱۳۲۴: ۷۰)

موسیو بوره، آموزش علوم جدید و آشنایی با تمدن مدرن را یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با اسلام می‌دانست و در این راه، رابطه اصلی را بین علوم جدید و زبان فرانسه قرار داده بود. با وجود این، به نظر نمی‌رسد که مدارس بوره موفقیت چندانی به دست آورده باشد؛ زیرا او بلافاصله با مخالفت شدید ارامنه و علمای مسلمان روبه‌رو و سرانجام در برابر شورش ارامنه جلفا ناگزیر به فرار و ترک اصفهان شد و مدرسه او تعطیل شد. بدین ترتیب، بوره در همان سال ۱۲۵۶ق./۱۸۴۰م. عازم اورمیه شد؛ اما در مسیر راه، به دستور وزارت خارجه فرانسه، به سمت کنسول فرانسه

در بیت المقدس انتخاب شد و ایران را ترک کرد (ام رینگر، ۱۳۸۱: ۱۳۰؛ اقبال، مجله یادگار، ص ۶۵۷۰). در واقع باید پذیرفت که «...ایرانیان که اشخاص ساده لوحی نیستند، به فضایل موسیو بوره وقعی نگذاشته و نگذارند اباطیلش تقویت شود...» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۷۰). در اینجا باید گفت هرچند تلاش و فعالیت های موسیو بوره در کوتاه مدت دوام نیافت و ثبات چندانی نداشت، درختی که او بنا نهاد، در نیم قرن آینده به بار نشست و راهی که او آغاز کرد، تا پایان سلطنت قاجاریه تداوم یافت.

جلفا، کانون مسیونرهای فرانسوی در اصفهان

پس از اعتراض ارامنه اصفهان و شورش آنها که در پی آن موسیو بوره ایران را ترک کرد، فعالیت مبلغان مسیحی فرانسوی تا حد زیادی رو به کاهش نهاد. و آنان برای آرام ساختن مردم به تقیه رو آوردند. با وجود این، کاتولیک ها که دیگر به عنوان فرقه ای اصلی از مسیحیت در اصفهان مطرح شده بودند، هرگز به طور کامل فعالیت خود را در ایران متوقف نکردند و در سال های پس از آن، همواره با فرازونشیب های متفاوت به فعالیت خویش ادامه دادند. هرچند در منابع تاریخ قاجار نمی توان مطالب زیادی به دست آورد، بر طبق شواهد و مدارک موجود، کاتولیک های فرانسوی در ایام سلطنت طولانی ناصرالدین شاه امتیازات گذشته خود را همچنان حفظ کرده و حداقل در اصفهان به همان امتیازات سابق رضایت داده بودند؛ و در این زمان، تکیه گاه و اساس فعالیت های خود را بیشتر در مناطق شمال غرب ایران، اورمیه و تبریز و سپس در تهران به عنوان پایتخت ایران متمرکز ساخته اند.

با همه این احوال، جلفای اصفهان با اقلیت قابل توجه مسیحی مذهب و شهر اصفهان با موقعیت ممتاز جغرافیایی و تاریخی خود، امتیازاتی داشت که شاید در هیچ کدام از دیگر شهرهای ایران وجود نداشت و به این سبب هر فعال سیاسی،

مسیونر مذهبی و مسافر غربی را به سوی خود جذب می‌کرد. اما در ایام سلطنت ناصرالدین‌شاه، آن‌گونه که مؤلف تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه می‌نویسد، کلیسای کاتولیک موفق نشد دسته معتبری از ارامنه جلفا را ترتیب دهد و همچنان با مبلغان انگلیسی در رقابت و تعارض قرار داشت. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۴۶)

ولی از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، مبلغان مذهبی فرانسوی بار دیگر به اصفهان توجه کردند و با انتخاب چند روحانی فعال و به‌ویژه یک روحانی متنفذ به نام «فرانسوالند»^۱، فعالیت‌های خود را در سطح وسیع و در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی گسترش دادند. به احتمال زیاد، از حدود سال ۱۲۹۳ق. / ۱۸۵۷م. پدر روحانی به نام پاسکال آراکلیان^۲ اداره هیئت مسیحی جلفا را برعهده داشته است و تا حدود چهل سال پس از آن کم‌وبیش در سمت خود باقی بود. اوژن اوین^۳ در سفرنامه خود به‌طور نامشخص می‌نویسد:

...در سال ۱۸۲۸، عالیجناب جیوانی تریریان (Giovanni Terteryan) از سوی مرکز حوزه اسقفی به منظور مطالعه و بررسی اوضاع و احوال محلی اعزام گردید. او موفق شد چند خانواده‌ای را که به‌طور پنهانی کاتولیک بودند، همچنین کلیسای قدیمی دومینیکن‌ها و باغی متعلق به کشیشان (ژزویت) را در اصفهان کشف کند؛ ولی بعد از به‌راه‌انداختن یک هیئت مبلغان مذهبی در سال ۱۸۵۲ در گذشت. پدر پاسکال، از اهالی ارزروم، از سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. در آن شهر در میان همکیشان خود، که تعدادشان تقریباً به پنجاه خانوار رسیده است، زندگی می‌کند و در سراشیبی پیری قرار گرفته است. در سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. نماینده پاپ در اورمیّه که بیش از آن تاریخ در قلمرو اسقف‌نشین رومی اصفهان مأموریت داشت، (لازاریست‌ها و) خواهران نیکوکار را به آن منطقه اعزام نمود... (اوین، ۱۳۶۲: ۳۰۵)

در هر صورت، پدر «پاسکال آراکلیان» مرد چندان فوق‌العاده‌ای نبوده و نتوانسته است تأثیر چندان در وضعیت کاتولیک در اصفهان داشته باشد. در واقع او بیش از

1. Fransvaland
2. Pascal Araclian
3. Augene Uben

آنکه به امور روحانی مسیحیان و امور مذهبی توجه داشته باشد، در پی کسب و کار خود بوده و ظاهراً بیش از روحانیت و مسائل دینی به امر تجارت و دادوستد علاقه داشته است.

هرچند مادام دیولافوا^۱ در سفرنامه خود، تلاش او را برای بهبود شرایط کاتولیک‌ها و مسیحیان تحسین کرده و وی را مردی عاقل و مآل‌اندیش خوانده که با رفتار ملایم و احساسات پاک خود، عامل ایجاد اندکی صلح و همکاری میان فرقه‌های مختلف مسیحیت در جلفا شده است (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۶۶) وجود سستی و بی‌حالی پدر پاسکال در امور دینی و گزارش‌های مختلف مبنی بر بروز فساد در امور کلیسا بود که سرانجام صبر کاردار سفارت فرانسه در تهران را لبریز و او را به واکنش در برابر وضعیت کاتولیک‌های جلفا ناگزیر کرد. از سوی دیگر، نماینده پاپ در این زمان، یک فرانسوی به نام هیلاریون مونتنی^۲ بود که در پنج سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه و در فاصله سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۰۸ ق. / ۱۸۸۶-۱۸۹۰ م. سرپرستی هیئت‌های لازاریست را در ایران به عهده داشت. اما در سال‌های نخست سلطنت مظفرالدین شاه و در سال ۱۳۱۴ ق. / ۱۸۹۶ م. این سمت در ایران به روحانی دیگری به نام «فرانسوالند» منتقل شد. فرانسوالند در سال ۱۳۱۴ ق. / ۱۸۹۶ م. به فرانسه سفر و در مراسم انتصاب خویش شرکت کرد و بلافاصله به ایران بازگشت. یک سال پس از آن، عالیجناب لند از پیشنهاد سپردن هیئت مسیحی آرامنه جلفا به جماعت ربانی لازاریست‌ها و انجمن دختران نیکوکار آگاه شد. او در همان سال برای تسلیم نامه‌های پاپ به شاه ایران با مظفرالدین شاه ملاقات کرد؛ و شاه قاجار به آنان اطمینان داد که «...به پاپ اعظم مقدس اطمینان دهید که کاتولیک‌ها در قلمرو حکومت من همیشه مورد محبت و مهربانی قرار خواهند گرفت...» (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۳۴)

1. Diolafoa

2. Hilarion Monteni

در این شرایط، لند با خیالی آسوده و قلبی مطمئن برای بررسی شرایط اصفهان به این شهر سفر کرد و در سال ۱۳۲۰ق. ۱۹۰۲م. هیئت مسیحی لازاریست جلفای اصفهان را بنیان نهاد و سپس گزارش کاملی از آن به پاریس ارائه کرد. سرانجام، پس از مدتی، در سال ۱۳۲۰ق. ۱۹۰۳م. مقامات عالی روحانی پاریس تصمیم گرفتند کانون مسیحی اصفهان را به کشیشی فعال و سختکوش به نام امیل دموت^۱ واگذار کنند.

دموت، کشیشی از شمال فرانسه بود که سال‌ها در هیئت‌های مسیحی اورمیة خدمت کرده بود و در این زمینه تجربه کافی داشت. او در سال ۱۳۲۰ق. ۱۹۰۳م. به اصفهان آمد و در اولین اقدام خود، مسئله انتقال دارایی‌ها و اموال کاتولیک را حل کرد. املاک موجود عبارت بود از یک صومعه قدیمی، اقامتگاه کشیشان، یک کلیسای تاریخی، تعدادی باغ و خانه کوچکی که پدر پاسکال خریداری کرده بود. همه این املاک را پدر پاسکال بعد از چانه‌زنی‌های فراوان و رنجش و ناراحتی به امیل دموت واگذار کرد. به این ترتیب، دموت به نام عالیجناب لند، نماینده پاپ، و به حساب جماعت ربانی لازاریست، رهبری هیئت مسیحی ارمنی جلفای اصفهان را به عهده گرفت؛ و دامنه فعالیت‌ها و تبلیغات مذهبی و فرهنگی خویش را به سرعت به سراسر جلفا و حتی خارج از آن گسترش داد.

...هنگامی که وی دانست در اطراف شهر هشتاد روستا وجود دارد که می‌تواند زیر پوشش تبلیغات مسیحی واقع شود، از خوشحالی فریاد برآورد: «چه خرمن با خیر و برکتی!» (همان، ص ۱۴۳)

از آنجا که تمامی این فعالیت‌ها و تغییر و تحولات زیر نظر مستقیم دولت فرانسه و موافقت کاردار این دولت در تهران صورت می‌گرفت، می‌توان به عمق نفوذ سیاسی و اهداف استعماری این مردان خدا و روحانیون از جان‌ومال گذشته پی برد. آنان که رنج دوری از وطن و گاه خانواده را بر خود هموار می‌کردند تا در سرزمین‌هایی

1. Emil Demuth

همچون ایران با فرهنگ و مذهبی متفاوت و یا به قول خودشان وحشی و بی فرهنگ به تلاش و تبلیغ مسیحیت پردازند، به طور قطع از هیچ کوششی در زمینه منافع ملی و میهنی کشور خویش دریغ نمی کردند و مسیونرهای فرانسوی و از جمله امیل دموت هم یکی از آنها است:

... تقریباً می توان گفت عموم مبلغانی که به ایران آمده اند، فرانسه بدانها مأموریت داده است؛ چه، بیشتر اشخاصی که جانفشانی کرده اند تا مردمان وحشی آسیا را به کیش عیسوی در آورند، از فرانسه بوده اند... (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۹۴)

هر چند فعالیت های فرهنگی - مذهبی دموت هم با مخالفت هایی روبه رو و گاه سبب ناامیدی و تعطیلی مراکز فعالیت او می شد، در هر صورت لازاریست ها همچنان به فعالیت های خود ادامه دادند و زود به عرصه رقابت با مبلغان آلمانی وارد شدند. همچنین، عالیجناب «لند» در زمینه استقرار خواهران نیکوکار در ایران و به ویژه در اصفهان تلاش زیادی انجام داد و موفق شد در سال ۱۳۱۸ق. ۱۹۰۰م. هفت خواهر نیکوکار را در تبریز مستقر کند و فعالیت آنها را سازمان دهد. سپس در سال ۱۳۲۲ق. ۱۹۰۴م. در پی تأکید و سفارش عالیجناب لند، چهار دختر از این فرقه به سرپرستی خواهر شوبله^۱ به اصفهان وارد شدند و در جلفای اصفهان سکونت گزیدند و آنجا را محلی برای فعالیت های خویش برگزیدند؛ سرانجام، پس از انجام تشریفات، کانون مریم مقدس توانا کار خود را آغاز کرد. ظاهراً فعالیت های این کانون، سازمان دهی تلاش خواهران نیکوکار، انجام اقدامات تبلیغی و خدمات فرهنگی و مذهبی بوده است. همزمان، پدر دموت نیز از این فرقه مذهبی فرانسوی حمایت لازم را می کرد و با آنان همکاری نزدیکی داشت؛ چنان که در طی دو بار سفر به پاریس، هر بار دو خواهر نیکوکار را با خود به اصفهان آورد. (غفاری، ۱۳۶۸:

۱۴۳-۱۴۱)

به این ترتیب، در نتیجه ریاست و رهبری ممتاز عالیجناب لند و هدایت پدر دموت و همکاری نزدیک دو فرقه لازاریست و خواهران نیکوکار در اصفهان و تلاش فوق‌العاده میسیونرهای مرد و زن فرانسوی، فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی، مذهبی و اجتماعی مبلغان مذهبی فرانسوی در اصفهان گسترش پیدا کرد. آنان مدارس، بیمارستان‌ها، پرورشگاه و غیره ساختند و آنها را اداره می‌کردند. عمده فعالیت‌های این نهادها، تبلیغ دین مسیحیت و گسترش فرهنگ غربی بود؛ و در زمینه پیشبرد اهداف سیاسی و معماری و نیز منافع اقتصادی و اجتماعی آن کشور در ایران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند.

آثار و خدمات

از آنجا که دولتمردان فرانسوی و مبلغان مذهبی آنها داعیه تمدن‌گستری و حمایت از مسیحیان مشرق‌زمین را داشتند، از همان ابتدا فعالیت‌های فرهنگی و خدمات اجتماعی خود را با فعالیت‌های مذهبی در آمیختند. این میسیونرهای فرانسوی در زمینه مذهبی و مددکاری اجتماعی فعالیت داشتند و مدارس و پایگاه‌های خود را در شهرهایی که فعالیت داشتند، ایجاد کردند. آنان اتکای خود را بر آموزش و پرورش جوانان و نونهالان ایران قرار دادند و کوشیدند دلیل عقب‌ماندگی و فقر ایرانیان را به دین اسلام نسبت دهند. از جمله «موسیو بوره» که مدعی برافراشتن مشعل تمدن در میان ملت فقیر و عقب‌مانده ایران بود، در سال ۱۲۵۵ق. / ۱۸۳۹م. مؤسسه‌ای به نام دارالعلم شناسایی ملل در تبریز تأسیس کرد. او در هر جا که وارد می‌شد، اساس کار خود را بر تأسیس و راه‌اندازی مدارس و مراکز علمی قرار می‌داد و از آنجا که یادگیری زبان فرانسه در آن زمان مورد علاقه و نیاز ایرانیان بود، این مدارس بسیار زود مورد توجه عامه مردم قرار گرفتند. به موازات ساختن مدارس، نیاز به چاپ کتاب‌ها و نشریات علمی - فرهنگی نیز احساس شد و چاپخانه‌ها نیز راه‌اندازی شد.

در مورد خدمات پزشکی و دارویی نیز وضع به همین گونه بود و در کنار نیاز مردم و بیمارهای متعدد آنها که ناشی از عدم بهداشت در کشور بود، پزشکان فرانسوی با انجام اقدامات لازم شهرتی به دست آوردند.

اما بالاتر از همه، آنچه به پیشرفت کار این مسیونرهای مسیحی - اعم از پزشک، پرستار، معلم، روحانی و غیره - کمک می کرد، چیزی نبود جز تسامح مذهبی شاهان و سران دولت قاجار و عامه مردم ایران که در مجموع با پیروان ادیان دیگر با احترام رفتار می کردند:

...بردباری ایرانیان در امر دین و تاب آوردن عقاید دیگران در آنها چنان زیاد است که در ایران عیسویها، یهودیها و گبرها افکار و عقاید خلاف اسلام آموزش می دهند، بی آنکه کسی در اندیشه آزار آنها برآید یا دولت موی دماغشان شود. از این رو، هنگامی که لازاریستها مدرسه خود را در ایران بنیان نهادند، نه تنها نیاز نداشتند که از کسی جواز بگیرند بلکه هم چند مسلمان آنها را یاری کردند... (دوروشدار، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

بررسی این فعالیت‌های علمی و آموزشی در شهر بزرگی چون اصفهان که مردم آن نیز به تعصب مذهبی شهرت داشتند، به خوبی می تواند نشان‌دهنده این مطلب باشد؛ که در اینجا به طور مختصر ارائه شده است.

آلیانس فرانسه

آلیانس^۱، نام کانونی است ملی که در سال ۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۴ م. و به منظور ترویج زبان فرانسه در مستعمرات فرانسه و خارج از آن در پاریس تشکیل شد. متأسفانه اطلاعات ما درباره این کانون بسیار اندک است و تنها در دوران قاجار شاهد تعدادی از مدارس آنها در شهرهای مختلف ایران بوده ایم. با وجود این، چنین به نظر می رسد که این کانون در مستعمرات فرانسه و به ویژه کشورهای مسلمان، با بیزاری جستن از

1. Alliance

امور سیاسی و مذهبی و به احتمال بیشتر با تظاهر به این امر و تحت عنوان آموزش زبان فرانسه در مدارس فرانسوی، می‌کوشیده است به هدف خویش دست یابد؛ چرا که به طور قطع، ترویج زبان فرانسه و جنبه بین‌المللی دادن آن، به پیشبرد اهداف سیاسی و تجاری فرانسه کمک می‌کند:

...براساس مجله منتشره از سوی انجمن، هدف آنها هم پیوندی است با فرانسویان برون‌مرزی، زنده‌داشت زبان ملی است در میان آنان و در میان همه دوستداران زبان و فرهنگ فرانسه، از هر نژاد و از هر ملیت. بولتن باز هم بیش‌تر توضیح می‌داد که گسترش زبان فرانسه در خارج از کشور ابزاری است کاربرد در گسترش روابط، در تسهیل دادوستد، سپس در افزایش تولید ملی... (ام رینگر، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

در نتیجه، بسیاری از دیپلمات‌ها و دولتمردان فرانسوی در ایران به آلیانس پیوستند و میسیونرها و معلمان فرانسوی عضو فعال آن شدند. این کانون امیدوار بود بتواند با نفوذ سیاسی روسیه و انگلیس در ایران مقابله و با آنها رقابت کند؛ و به همین دلیل، با مخالفت و کارشکنی آنها روبه‌رو شد. از سوی دیگر، به خاطر منافع سیاسی ناشی از آن، دولت فرانسه همواره با بودجه کافی از این انجمن حمایت می‌کرد. (همان)

هرچند سال تأسیس نخستین مدارس آلیانس در ایران مشخص نیست و در این مورد، منابع موجود، سال‌های متفاوتی را ذکر کرده‌اند، به احتمال بیشتر، در همان اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و با توجه به علاقه او به گشایش مدارس و آموزش زبان فرانسه در ایران و از حدود سال ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۸ م. به بعد، گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است؛ با اینکه ناصرالدین شاه از امکان گسترش عقاید انقلابی و با تشکیل سازمانی شبه‌فراماسونری در ایران بیم داشته است و شاید به همین علت فرانسویان بر عدم ارتباط آلیانس با دین و دولت و تنها ترویج زبان فرانسه تأکید می‌کردند. (همان)

مؤلف تاریخ روابط ایران و فرانسه، به نقل از مورخان فرانسوی، سال‌های نخست سلطنت مظفرالدین شاه را زمان شکل‌گیری و فعالیت آلیانس در ایران می‌داند؛ زمانی

که دکتر شیندر^۱ — پزشک خصوصی مظفرالدین شاه که همزمان رئیس انجمن منطقه‌ای آلیانس فرانسه در ایران نیز بود — انجمن محلی را به تأسیس یک مدرسه فرانسوی در تهران تشویق می‌کند و این طرح در سال ۱۳۱۷ق. / ۱۸۹۹م. به مرحله اجرا درمی‌آید و از سال ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م. مدرسه آلیانس فرانسه کار جدی خود را با هشت شاگرد آغاز می‌کند و در سال‌های پس از آن توسعه می‌یابد (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۷۲). ساخت و گسترش مدارس آلیانس و مدارس میسیونری و تبلیغات فزاینده آنها در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، با توجه به لاقیدی سیاسی او نسبت به پدرش، امری طبیعی است و در سایر مدارس و مراکز میسیونری نیز به خوبی مشهود است. در پایان این بحث، ذکر مطلبی از اوژن اوپن در این زمینه خالی از لطف نیست. او نوشته است:

...آلیانس اسرائیلی اولین مدرسه خود را در سال ۱۹۸۸ در تهران دائر نمود. سال بعد، مدرسه انجمن محلی آلیانس فرانسوی افتتاح شد. عبارت از این بوده است که تمدن اروپایی را از طریق فرهنگ فرانسوی وارد این کشور نموده است... (اوپن، ۱۳۶۲: ۲۰۸)

در هر حال، آلیانس فرانسه در تهران، رشت، شیراز، تبریز و حتی بروجرد مدارس داشته و همواره می‌کوشیده است با سایر مدارس خارجی و میسیونرهای فرانسوی ارتباط نزدیک برقرار و حتی از آنها حمایت مالی کند. در این مدارس که گاه روحانیون مسیحی آنها را اداره می‌کردند، مطالب به زبان فرانسه در کنار زبان فارسی آموزش داده می‌شد. آلیانس فرانسه در اصفهان نیز مدرسه داشت و فعالیت خود را بیشتر در بین اقلیت یهودیان این شهر متمرکز کرده بود. این مدرسه که آلیانس اسرائیلیت نامیده می‌شد، در محله جوباره قرار داشت. مؤلف گل‌های سرخ اصفهان که از نزدیک این مدرسه را مشاهده کرده، نوشته است:

...بعد که به اصفهان آمدم و من اطلاع یافتم در این شهر نیز مدرسه آلیانس مشابه تهران وجود دارد، از مدیر آن، آقای لاهانا (Lahana)، تقاضا کردم اجازه بدهد روزی به بازدید مدرسه بروم... آن گونه که من تشخیص دادم، یهودیان اصفهان، در میان مردم متعصب زندگی بدی دارند... (انه، ۱۳۷۰: ۲۶۸)

مطالب درسی این مدرسه به زبان‌های فرانسه، فارسی و عبری و زبان و فرهنگ فرانسوی حاکم بر آن بوده و در کنار زبان فرانسه، ریاضیات، جغرافیا، فیزیک، شیمی و غیره نیز تدریس می‌شده است. مهم‌تر اینکه در کنار فرزندان یهودیان، گاهی تعدادی مسلمان نیز به علت تمایل و احساس نیاز به یادگیری زبان فرانسه و کسب مشاغل دولتی، به این مدرسه می‌رفته‌اند؛ و معلمان مسیحی که می‌کوشیدند در کنار آموزش زبان و فرهنگ فرانسوی، دین مسیحیت را نیز به این اقلیت یهودیان القا کنند، حضور مسلمانان را نیز با آغوشی باز می‌پذیرفتند. (ایمانیه، بی تا: ۱۹۲-۱۹۱؛ غفاری، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

ساخت مدارس

کاتولیک‌های فرانسوی، پس از مبلغان مذهبی امریکایی، فعال‌ترین میسیونرهای خارجی در ایران و پس از مبلغان انگلیسی، فعال‌ترین و متنفذترین مبلغان مذهبی غربی در اصفهان هستند؛ و به همین دلیل، در زمینه ساخت مدارس و فعالیت‌های علمی هم فعال بوده و همواره کوشیده‌اند از سایر رقبای خویش عقب نمانند. آنان فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۲۷۷ ق.م. ۱۸۶۰ م. ابتدا در شهر ارومیه آغاز کردند و سپس در تبریز، تهران و اصفهان گسترش دادند. موسیو اوژن بوره، از نخستین مبلغان فرانسوی مدرسه‌ساز در ایران و اصفهان است. او اجازه داشت در جلفای اصفهان به تأسیس مدرسه اقدام کند و کودکان مسلمان، کاتولیک و ارمنی را به شاگردی بپذیرد؛ با وجود این، همچنان ادعا می‌کرد که فعالیت آنان غیرمذهبی است و تهدیدی برای مسلمانان و اعتقادات مذهبی آنان نیست. اما مدرسه او خیلی

زود با مخالفت دیگر مسیحیان و مسلمانان روبه‌رو و اندک زمانی بعد تعطیل شد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۴۱؛ ام‌رینگر، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۴۱)

پدر دموت در سال ۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۳ م. در جشن ارامنه، از گشایش مجدد مدرسه کاتولیک‌ها به مردم خبر داد و به خانواده‌ها توصیه کرد اطفال خود را به آنجا بفرستند. اما در روز گشایش مدرسه، تنها هفت طفل در آن حاضر شدند و در اواخر همان سال تعداد آنها به بیست نفر افزایش یافت. در فاصله اندکی پس از آن، خواهران نیکوکار نیز مدرسه‌ای در جلفای اصفهان دایر کردند.

در سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۶ م. دموت تصمیم گرفت مدرسه و محل سکونت کشیشان را در یکجا متمرکز کند و به این طریق به فعالیت این مدارس رونقی بخشید و مسلماً از این طریق می‌توانست بیش از پیش فعالیت‌های علمی را با تبلیغ مذهبی همراه کند. در سال ۱۳۲۸ ق. / ۱۹۱۰ م.، حدود صدویست دانش‌آموز نزد روحانیون مسیحی و صدوسی دانش‌آموز دیگر نزد خواهران نیکوکار تحصیل می‌کردند. در سال ۱۳۲۸ ق. / ۱۹۱۰ م. مدرسه پسرانه کاتولیک تحت عنوان «ستاره صبح» و به ریاست پدر دموت در خیابان چهارباغ تأسیس شد. این مدرسه با شرکت آموزگاران بومی و با هدف تدریس زبان و ادبیات فارسی و علوم دیگر در اصفهان گشایش یافت؛ و در سال بعد، با حدود پنجاه محصل که شماری از آنها نیز مسلمان بوده‌اند، رسماً شروع به کار کرد. به احتمال زیاد، این مدرسه تا اوایل جنگ جهانی اول، هرچند بدون رونقی چندان، به کار خویش ادامه می‌داده است. (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۵۵؛ ایمانیه، بی‌تا: ۱۹۶-۱۹۲)

همچنین، میسیون مذهبی کاتولیک، دبستان دخترانه کاتولیک را یک سال پس از مدرسه پسرانه در جلفا تأسیس کردند که بیشتر همکاران دموت آن اداره می‌کردند و حدود صدویست شاگرد داشته است. این مدرسه بعدها تحت عنوان «رودابه» و به‌منظور جذب دختران مسلمان در کنار مسیحیان به سطح شهر اصفهان منتقل شد. (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۵۵)

از دیگر مدرسه‌سازان فرانسوی باید از کشیش ارشد گارلند^۱ نام برد. او که انجمن ویژه خدمت بین کلیمیان وی را به ایران اعزام کرده بود، اغلب سال‌های فعالیت خود را در جوپاره اصفهان به سر برد. او همزمان با دموت یا مدتی پس از آن، مدرسه‌ای را در این ناحیه تأسیس و خود آن را اداره کرد:

...گارلند به درخواست نیازمندان پاسخ می‌دهد. گارلند در ترجمه و تجدید نظر انجیل شرکت داشته و تجربه تازه‌ای هم در دعوت از یهودیان به دست آورده بود و تعدادی از آنان را به سوی آیین مسیحیت جذب کرد...
اسقف گارلند در مدت حدود سی و پنج سال تمام تلاش خود را در جهت تعلیم کودکان اقلیت یهود اصفهان نمود و در آن محل شهرتی عمومی کسب کرد.
(ایمانیه، بی تا: ۱۹۲)

در این میان، شایان ذکر است که سلاطین قاجار — یعنی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، در مورد تأثیر این مدارس بر جامعه ایران دچار نوعی تردید و بدگمانی بودند و هر چند متوجه تهدید فرهنگی، مذهبی و سیاسی این مدارس شده بودند و به همین سبب هم گاه آنها را تعطیل و بر عدم فعالیت مذهبی و سیاسی آنها تأکید می‌کردند، با این حال، اهمیت آموزشی این مدارس در سطح جامعه کم‌سواد ایران و لزوم پیشرفت و فراگیری علوم جدید، آنان را ناگزیر می‌ساخت در اکثر موارد برخلاف میل قلبی خویش چشم خود را بر روی فعالیت‌های این نوع مدارس ببندند و این خود عاملی مهم در توسعه روزافزون و گسترش این نوع مدارس در سطح کشور و از جمله اصفهان بوده است.

خدمات درمانی

از نظر خدمات درمانی به معنای عام آن، همچون ساخت بیمارستان، راه‌اندازی داروخانه، اعزام پزشک و پرستار میسیونر، و توزیع دارو، فعالیت‌های میسیونرهای

1. Garland

کاتولیک فرانسوی در اصفهان با مبلغان انگلیسی در این شهر قابل قیاس نیست؛ و آنها هرگز نتوانستند با پروتستان‌های انگلیسی در این زمینه برابری و رقابت کنند. با این حال، مبلغان فرانسوی نیز با توجه به شهرت پزشکان فرانسوی در ایران، نهایت تلاش خود را برای انجام خدمات درمانی در نقاطی که مسیونرهای آنها استقرار می‌یافتند، داشته‌اند؛ به‌ویژه خواهران نیکوکار که در زمینه ساخت درمانگاه‌های خیریه و انجام خدمات پزشکی و پرستاری و نیز راه‌اندازی و ادارهٔ پرورشگاه‌ها، سابقهٔ درخشانی از خویش برجای نهاده‌اند. آنان در سال ۱۳۱۷ق. / ۱۸۹۹م. ، یک مؤسسهٔ خیریه در اورمیه داشتند که در آن هفتاد دختر و پسر خردسال را نگهداری و پرستاری می‌کردند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۵۵). خدمات درمانی در جلفای اصفهان نیز با ورود خواهران نیکوکار در سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. ایجاد شد. آنان در این شهر نیز یک درمانگاه یا مؤسسهٔ خیریه تأسیس کردند که در آنجا حدود شصت بیمار به سرپرستی خواهر شوبله بستری بودند. (همان، ص ۱۵۶-۱۵۵)

ساخت چاپخانه

مبلغان فرانسوی در زمینهٔ فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی، پیشینهٔ درخشانی دارند. آنان از اولین روزهای ورود خود به ایران و قرارداددن پایگاه خود در اورمیه، اولین چاپخانهٔ خود را هم در این شهر راه‌اندازی کردند. این چاپخانه که متعلق به فرقهٔ لازاری‌ها بود، بعدها همواره مهم‌ترین چاپخانهٔ آنها در ایران محسوب می‌شد. سپس به‌تدریج در سایر نواحی استقرار آنها نیز چاپخانه تأسیس شد. امور انتشاراتی این چاپخانه‌ها عبارت بوده است از «...پخش تألیفات گوناگون دینی و چاپ روزنامه‌هایی به زبان‌های مختلف به‌منظور جلب توجه انبوه مردم به مسیحیت...» (همان، ص ۱۵۶)

هیئت لازاریست‌ها یک چاپخانه هم در جلفای اصفهان داشت؛ که تأسیس و راه‌اندازی آن به پدر دموت - رئیس هیئت کشیشی جلفا - بازمی‌گشت. امیل دموت

شخصاً در این زمینه توانایی و مهارت خاصی داشته است. او به تنهایی حروف لازم برای چاپ را می‌ساخت و حروف چینی می‌کرد. وی توانست یک مجله به زبان ارمنی و با موضوع علمی و اخلاقی تهیه و میان ارمنه و مسیحیان اصفهان توزیع کند. موسیو نیکیتین^۱ روسی که در سفر به اصفهان با پدر دموت دیدار کرده و کار او را از نزدیک دیده بود، نوشته است:

...گاهی با کمال میل به جلفا می‌رفتیم و غفلتاً به منزل پدر دموت وارد می‌شدیم. این مرد، نمونه کاملی بود از یک میسیونر فرانسوی؛ خودش به تنهایی حروف ریزی می‌کرد و یک مجله علمی و اخلاقی به زبان ارمنی برای شاگردان خود و سایر مسیحیان ارمنی چاپ و منتشر می‌کرد... (نیکیتین، بی تا: ۵۱)

امیل دموت در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م. و در طی سفر به پاریس، وسایل مورد نیاز برای راه‌اندازی چاپخانه را سفارش داد و بعدها چاپخانه‌ای در اصفهان تأسیس کرد و به این ترتیب، فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی را در سطح شهر اصفهان گسترش داد.

سخن پایانی

همزمان با شکل‌گیری سلطنت قاجاریه در ایران و پیشروی‌های سیاسی، نظامی، علمی و اقتصادی اروپا در قرن نوزدهم میلادی، شرایط و موقعیت حاکم بر کلیسای اروپا نیز دچار دگرگونی و تحول و از سود سرشار حاصل از پیشرفت‌های اقتصادی اروپا برخوردار شد. در نتیجه، در این قرن، سازمان‌ها و انجمن‌های متعدد تبلیغی در سراسر قاره اروپا و ایالات متحده آمریکا به منظور گسترش مسیحیت شکل گرفت که از میان آنها می‌توان به جمعیت میسیونری کلیسا در انگلستان (C.M.S)، انجمن تبلیغی بازل در سوئیس، هیئت مرکزی میسیونرهای خارجی در نیویورک و موارد متعدد دیگر اشاره کرد. هدف اصلی تمامی این سازمان‌های میسیونری، ترویج و تبلیغ احکام و تعالیم مسیحیت در کشورهای دیگر دنیا، به‌ویژه جهان اسلام، بود.

1. Nikitine

بنابراین، کشور ایران نیز با موقعیت جغرافیایی ممتاز خود در حاشیه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و به عنوان تنها دولت مسلمان شیعه مذهب فارسی زبان، از ابتدا مورد توجه نه تنها سیاستمداران غربی که حتی رهبران کلیسا بود، به خصوص که این کشور در دوره مورد نظر و تحت سلطنت قاجاریه، از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف شده و زمام اختیار خود را ازدست داده بود و دولت های اروپایی مسیحی مذهب بر آن بسیار تسلط داشتند؛ و به این ترتیب، از نظر متفکران و عالمان مسیحی، همه چیز برای انجام مجموعه ای از فعالیت های تبشیری و تبلیغی در این کشور آماده بود، زیرا:

۱. اصفهان عصر قاجار، با سابقه تاریخی درخشان خود و موقعیت جغرافیایی ممتاز و محله خاص (جلفا) مسیحی نشین با اقلیت قابل توجهی ارمنی مسیحی و چندین کلیسای کوچک و بزرگ، از نخستین روزهای حضور میسیونرهای کشورهای مختلف اروپایی، توجه همه آنان - اعم از پروتستان، کاتولیک و غیره - را جلب کرد و به سرعت به یکی از مهم ترین مراکز و کانون های اصلی شکل گیری جمعیت میسونری تبدیل شد. اما از آنجا که این شهر از نظر جغرافیایی و سیاسی در منطقه نفوذ دولت انگلستان قرار داشته و در نتیجه نفوذ و تأثیر میسیونرهای انگلستان و کلیسای آنها بیش از دیگر کشورهای اروپایی بوده است و سایر کشورها قادر به برابری و رقابت با آنها نبوده اند، بیشتر مراکز میسونری در اصفهان و نیز بیشترین موفقیت اکتسابی در این شهر، متعلق به کلیسای پروتستان مذهب انگلیس است چنان که هنوز هم نام تعدادی از بیمارستان ها و مدارس و سایر مراکز خدماتی و فرهنگی آنها در بین مردم مشهور و معروف است.

۲. هر چند مقصود اصلی انجمن های میسونری و مبلغان اعزام شده از سوی آنها در نواحی مختلف جهان و از جمله در اصفهان، ترویج و تبلیغ احکام و تعالیم مسیحیت و محکوم ساختن ادیان غیر مسیحی بود، این انجمن ها یکی از اصلی ترین مبانی

فعالیت‌های خود را تأسیس مدارس و آموزش جوانان مسلمان و انجام خدمات انسانی و در ظاهر بشردوستانه قرار داده بودند؛ زیرا میسیونرها اعتقاد داشتند که با آموزش مسلمانان و تلقین دانش اروپایی به آنان برطبق اعتقادات خودشان و نیز ابراز علاقه و محبت به مردم رنج‌دیده شرق می‌توان دیدگاه جامعه اسلامی را در مورد تعالیم مسیحیت بازتر و انعطاف‌پذیرتر کرد و به این ترتیب می‌توان ذهن آنها را برای پذیرش مسیحیت آماده ساخت و با یک دید انتقادی در برابر مذهب خود قرار داد تا بتوانند جامعه اسلامی را به سوی آزادی مذهبی مورد نظر خویش پیش ببرند. بنابراین انجام خدماتی همچون تأسیس مدرسه و درمانگاه، اقدامی اساسی در راستای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی آنها محسوب می‌شد؛ و به این دلیل، نمونه‌های متعددی از این مراکز همچون درمانگاه، داروخانه، مدرسه، یتیم‌خانه، و چاپخانه، در اصفهان نیز شکل گرفت، اما به‌طور کل نتوانست به موفقیت زیاد و مورد انتظار مبلغان مسیحی دست یابد.

۳. در مجموع، مبلغان مسیحی و انجمن‌های میسیونری نتوانستند در شهر اصفهان به موفقیت قابل توجه و اهداف مذهبی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی مورد نظر خویش دست یابند. در واقع آنها در شهر اصفهان، به‌علت تیزهوشی و عکس‌العمل به‌موقع روحانیون شیعی و علما، اعتقاد قلبی و راسخ مسلمانان و مقاومت ملی و میهنی اقلیت آرامنه، با شکست روبه‌رو شدند؛ و بسیاری از این میسیونرها، همچون مبلغان انجمن بازل، به‌سرعت به ترک شهر ناگزیر شدند.

کتابنامه

- اقبال، عباس. «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران»، مجله یادگار، س ۳، ش ۶ و ۷.
- ام رینگر، مونیکا. ۱۳۸۱ش. آموزش دین و گفت‌وگو با اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- انه، کلود. ۱۳۷۰. گل‌های سرخ اصفهان. ترجمه فضل‌الله جلوه. بی‌جا: نشر روایت.

اوین، لئون اوژن. ۱۳۶۲ش. *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: انتشارات زوار.

ایمانیه، مجتبی. بی تا. *تاریخ فرهنگ اصفهان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

بست، ایور. ۱۳۷۷ الف. *آلمانی‌ها در ایران*. ترجمه حسین بنی احمد. تهران: شیرازه.

_____ . ۱۳۷۷ ب. *نامه‌های طیب نادرشاه*، ترجمه علی اصغر حریری. تهران: شرق.

پولاک، ادوارد یاکوب. ۱۳۶۱ش. *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

تمدن، محمد. ۱۳۵۰ش. *اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*. ارومیه: انتشارات اسلامیه.

حائری، عبدالهادی. ۱۳۸۰ش. *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.

خالدی، مصطفی. ۱۳۵۱ش. *نقش کلیسا در ممالک اسلامی*. قم: انتشارات پیام اسلام.

دنبلی، عبدالرزاق. ۱۳۸۳. *مآثرالسلطانیه*. تهران: نشر اطلاعات.

دو روش‌شدار، ژولین. ۱۳۷۸ش. *خاطرات سفر ایران*. ترجمه مه‌ران توکلی. تهران: نشر نی.

دیولافوا، مادام ژان. ۱۳۳۲ش. *سفرنامه*. ترجمه ایرج فره‌وشی. تهران: کتابفروشی خیام.

رائین، اسماعیل. ۱۲۶۲. *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*. تهران: انتشارات جاویدان.

سپهر، محمدتقی خان. ۱۳۷۷ش. *ناسخ‌التواریخ قاجاریه*. ۳ ج. تهران: اساطیر.

سرسی، کنت دو. ۱۳۶۲ش. *ایران در ۱۸۴۹-۱۸۴۰*. ترجمه احسان اشراقی. تهران: نشر ستاد انقلاب فرهنگی.

شیل، لیدی. ۱۳۶۲ش. *خاطرات لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه*. تهران: نو.

غفاری، ابوالحسن. ۱۳۶۸ش. *تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول*. تهران: مرکز دانشگاهی.

فلاندن، اوژن. ۱۳۲۴ش. *سفرنامه در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰*. ترجمه حسین نورصادقی، بی جا: چاپخانه روزنامه نقش جهان.

گروته، هوگو. ۱۳۶۹ش. *سفرنامه گروته*. ترجمه مجید جلیلود. تهران: نشر مرکز.

لکه‌هات، لارنس. ۱۳۶۴. *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*. تهران: انتشارات مروارید.

مانوی، آندرانیک. ۱۳۸۳ش. *کلیساهای مسیحیان در ایران*. تهران: نشر اداره کل امور فرهنگی.

محبوبی اردکانی، حسین. ۱۳۷۰ش. تاریخ مؤسسات تمدن جدید در ایران. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مهدوی، هوشنگ. ۱۳۶۴. روابط خارجی ایران. ج ۳. تهران: امیرکبیر.

نظام مافی، محمدتقی. ۱۳۸۰ش. ایران و انگلیس، کرشمه روابط سیاسی. تهران: انتشارات سیامک.

نیکیتین، موسوب. بی تا. ایرانی که من شناختم. ترجمه ایرج فره‌وشی. تهران: نشر معرفت.

ویلسن، چارلز جیمز. ۱۳۶۳ش. تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. ترجمه سیدعبدالله. تهران: نشر طلوع.

هدایت، رضاقلی خان. ۱۳۳۹ش. روضة الصفاى ناصری. قم: خیام.